

مواردی بهینه نبوده و نیاز به نهادهایی هست تا شرایط بهینه حاصل شود. در همین راستا "ویلیامسون" به بررسی بنگاه ها و مرزهای آنها می پردازد. تمرکز او بر این است که چگونه راه حل بازارها و بنگاه ها در حل تعارضات متفاوت است. مشکل بازارها این است که ممکن است در آن توافق طرفین حاصل نشده و سرانجام معامله هم صورت نگیرد و مشکل بنگاه ها هم این است که امکان سو استفاده برای مدیرانشان را فراهم می آورند. چنین مساله ای را "ویلیامسون" از سال ۱۹۷۱ به بعد، مخصوصاً در سال های ۱۹۷۵ و ۱۹۸۵ پی گرفت و در مقالات و کتاب هایش هم به آن اشاره کرد.

بنابراین اگر تعداد خریداران و فروشندگان زیاد باشد بازارها بهتر عمل می کنند. در این راستا "ویلیامسون" نشان می دهد که معمولاً بنگاه ها در رقابت های محدود؛ بهتر از بازار عمل می کنند. در واقع موسسه نوبل در مورد "ویلیامسون" گفته که وی فرضیه ای را ایجاد کرد که براساس آن شرکت های تجاری به عنوان ساختاری برای حل و فصل تعارضات سازمانی به کار گرفته شوند. در ادامه بیانیه موسسه علمی رویال سوئد آمده است: «در سه دهه گذشته سهم نوآورانه این دو نفر باعث پیشرفت تحقیقات در زمینه اداره اقتصادی شده و این عرصه را از حاشیه ای بر علوم اقتصادی به جبهه اصلی توجه علمی بدل کرده است.» حال ببینیم چرا برای "ویلیامسون" شرکت های تجاری مهم است؟

در بازارهایی که خریداران و عرضه کنندگان زیادی وجود دارند، مشکلات قابل تحمل اند، چرا که هم خریداران و هم عرضه کنندگان می توانند در صورت عدم توافق، طرف مبادله دیگری را پیدا کنند. یکی از پیش بینی های نظریه "ویلیامسون" این است که هر چقدر وابستگی متقابل طرفین مبادله بیشتر باشد (هر چقدر اجبار بیشتری برای انتخاب یک طرف مبادله خاص وجود داشته باشد)، افراد بیشتر ترجیح میدهند که مبادله های خود را در داخل مرزهای یک شرکت انجام دهند.

درجه وابستگی متقابل، به میزان قابل توجهی توسط مقدار دارایی هایی که می توانند خارج از رابطه متقابل طرفین، نقل و انتقال داده شوند، مشخص می شود. برای مثال، یک معدن زغال سنگ و یک نیروگاه برق هر چقدر دورتر از

اولیور ویلیامسون

برنده جایزه نوبل ۲۰۰۹

همانطور که در شماره پیشین توضیح دادیم، خانم "استروم" بیشتر در حوزه منابع با مالکیت مشترک و "ویلیامسون" در مبحث چگونگی ساختار بنگاه ها کار کرده اند. تمرکز مطلب این شماره بر کار آقای "ویلیامسون" قرار گرفته است. "ویلیامسون" نیز فارغ التحصیل دانشگاه کالیفرنیا و متولد سال ۱۹۳۲ میلادی است. او چندین مقاله در سایت خود منتشر کرده که برخی از آنها به این شرح است: چرا قانون، اقتصاد و سازمان؟ مرور سالانه حقوق و علوم اجتماعی، اقتصاد حکومت داری، مرور اقتصادی آمریکا و اقتصاد هزینه معاملات، هر دو اقتصاددان نوبلیست ۲۰۰۹ نهادگرا بودند. نهادها مجموعه هایی از قوانین هستند که روابط بین انسانها را تحت تاثیر قرار می دهند. هدف بسیاری از موسسات آسان کردن تولید و مبادله است.

نهادها حوزه های بسیاری مانند قوانین، سازمانهای تجاری و حکومت سیاسی را دربر میگیرند. محققان در حوزه حاکمیت اقتصاد به دنبال آن هستند که با استفاده از مسائل اقتصادی که این نهادها با آنها روبه رو می شوند، طبیعت آنها را درک کنند. در اقتصاد یک دسته مهم از نهادها، اصول حقوقی و سازوکارهای اجرایی است که از حق مالکیت نگهداری می کنند و انتقال و مبادله مالکیت را ممکن می سازند. اینها، قواعد بازارند. دسته دیگری از نهادها، تولید و مبادله را در خارج از بازارها کنترل میکنند. برای مثال، در داخل شرکت های تجاری، معاملات بسیاری صورت می پذیرد. همچنین، دولت نیز به دلیل نقش هایی که بر عهده دارد مانند تامین کالاهای عمومی، دفاع ملی و نگهداری از اماکن عمومی نهاد مهمی محسوب می شود. سوال اساسی همین جا شکل می گیرد: چه نوعی از حاکمیت، برای چه نوعی از معاملات، مناسب تر است و چگونه می توانیم انواع حاکمیت هایی را که مشاهده می کنیم با استفاده از کارایی هر کدام، توضیح دهیم؟ دو نفر برنده نوبل ۲۰۰۹ نوبل نیز نقشی اساسی در درک امروز ما از حکمرانی اقتصادی داشته اند.

"استروم" و "ویلیامسون" نشان می دهند که تعادل های غیرهمکارانه یا همان Non-cooperative Equilibrium که در جامعه اتفاق می افتد در

ندا بشیری

دانشجوی دکترای
اقتصاد بین الملل،
سرپرست بورس
قزوین



نیروگاه ها و معادن دیگر باشند، بیشتر ترجیح می دهند که با هم متحد و یکی شوند. «ویلیامسون» در مقاله سال ۱۹۷۱ و کتاب «بازارها و ساختار سلسله مراتبی» که در سال بعد از آن به چاپ رسید، نظریه دقیقی را از شرکت ها ارائه داد. وی ادعا کرد، هر چه انجام مبادلات پیچیده تر باشد و هر چه روابط وابستگی به دارایی های فیزیکی و انسانی بیشتر شود، تمایل برای انجام آنها در ساختار شرکتی بیشتر می شود. از آنجا که هم پیچیدگی و هم تنگاتنگی روابط می توانند به خوبی اندازه گیری شوند، نظریه «ویلیامسون» از ارزش علمی به سزایی برخوردار است.

در همین رابطه گفتنی است، کتاب «ویلیامسون» به طور مستمر در دروس استراتژی شرکت در دانشکده های بازرگانی در سراسر دنیا تدریس شده است، با این هدف که قدرت تصمیم گیری مدیران تربیت شده در این دانشکده ها بهبود یابد. همچنین باید متذکر شد که این آموزش ها موثر واقع شده اند، پس مطالعات «ویلیامسون» شرایطی را فراهم می سازد که تحت آنها میتوان منابع کمیاب را با بهره وری بیشتری مورد معامله و تخصیص قرار داد.

در مورد تخصیص و معامله منابع «ویلیامسون» به ادغام عمودی توجه ویژه ای داشت. ادغام عمودی ترکیب دو فعالیت تجاری است که در دو سطح متفاوت از تولید قرار دارند. برای مثال یک شرکت تولیدکننده مواد غذایی و یک فروشگاه زنجیره ای.

او توضیح می دهد که چرا دو بنگاه که در دو صنعت مختلف هستند با هم یکی می شوند. تا قبل از او اقتصاددان ها بر این باور بودند که چنین پدیده ای برای افزایش قدرت بازاری آنها هست ولی چنین مسأله ای توجیه درستی نداشت چرا که نظریه ای وجود نداشت که به خوبی توضیح دهد که چگونه با ادغام دو بنگاه در دو صنعت مختلف امکان افزایش قدرت آنها وجود دارد. «ویلیامسون» چنین نتیجه می گیرد که این پدیده ها عموماً در نتیجه مشکلات مربوط به اطلاعات نامتقارن و ناکاملی قراردادهای است. مثلاً یک معدن زغال سنگ را در نظر بگیرید که پس از استخراج به خط آهن برای حمل زغال سنگ نیاز دارد. صاحب معدن می داند که پس از سرمایه گذاری و انجام هزینه های مربوط به بهره برداری ممکن است شرکت راه آهن مربوطه بعلت اینکه انحصاری

است، قیمت بالایی را درخواست دهد. همین وضعیت در مورد شرکت راه آهن هم صادق است و فردی که در صدد ساخت راه آهن است به این فکر می کند که اگر او راه آهن را بسازد قدرت چانه زنی در دست صاحب معدن خواهد بود و ممکن است صاحب معدن به هر دلیلی از ادامه فعالیت بازمانده و ریل ها استفاده نکند، در این صورت شرکت راه آهن برگ برنده ای در دست نخواهد داشت. پس با این تفکرات، هیچکدام شروع به کار نخواهند کرد. بنابراین راه حل این است: چرا صاحب راه آهن، صاحب معدن هم نباشد؟

در این صورت چنین مشکلی دیگر وجود نخواهد داشت و هم معدن و هم راه آهن ساخته خواهد شد. تحقیقات «ویلیامسون» باعث شد در حوزه حقوقی و قضایی سخت گیری ها در مورد ادغام های عمودی کاهش یابد. «ویلیامسون» در یکی از مقالات خود نشان می دهد که حتی در برخی مواقع ممکن است ادغام های افقی (بنگاه ها در یک صنعت) که منجر به افزایش قدرت بازاری و در نتیجه افزایش قیمت نیز می شود، کارایی را افزایش دهد. دلیل آن نیز این است که در حالتی که ادغام باعث کاهش هزینه ها می شود ممکن است این کاهش هزینه ها برای اقتصاد فواید بیشتری داشته باشد تا ضرری که به علت افزایش قیمت حاصل می شود. به عبارت دیگر، تحقیقات «ویلیامسون» مانعی بر سر راه تصویب هر چه بیشتر قوانین ضد تراست محسوب می شود.

در اقتصاد یک دسته مهم از نهادها، اصول حقوقی و سازوکارهای اجرایی است که از حق مالکیت نگهداری میکنند و انتقال و میسراند. اینها، قواعد بازارند.